

# علم النفس

ترجمه س. آقای سید ابراهیم خان عالم شاهی  
غزنوی، از کتاب علم النفس، مؤلفه علی جازم  
و مصطفی امین، فضائی مصری

## شعور و نشأة عقلیه :

شعور عبارت است از معرفت انسان به چیزهایی که در نفس از وجدان و فکر و اراده جریان دارد، درین تعریف فرق نمیکند اگر معتقد شویم بعقیده آن کسانی که شعور و عقل را از یکدیگر جدا میدانند. که در این صورت ممکن است در نفس خوابطری جریان کند که شعور انسان با آنها نرسد. و یا معتقد باشیم بعقیده آن کسانی که شعور و عقل را در وجود ملازم میدانند. که در نفس هیچ خاطره نیست الا آنکه شعور صاحب آن با و احاطه دارد.

برای ادراك معنی شعور ممکن است مثلی بیان کرد: شخصی ناگهان افتاده و غش می کند که در آن حال از ادراك امر چیزی محروم است. مردم برای مساعدت او گرد آمده به لباسهای او تخفیف و آب بصورتش می پاشند ولی او نه آنها را می بیند و نه صوت آنان را می شنود و نه اثر آب را احساس میکند.

پس چنین شخص در این حال فاقد شعور است و از خوابطرتفانیه خود چیزی نمی فهمد. همینکه تدریجاً آب بصورت او پاشیده و مردم را از اطراف او دور نموده بجرای هوای آزاد را برای او بکشایند و دوائی منجیهی بدماغش استنشاق شود لحظه نگذرد که رعشات خفیفه در بدن ظاهر شده و چشم بکشاید تدریجاً اطراف خود را دیده شعور او رجعت نموده باحوال و کیفیت خود پی می برد.

## درجات شعور

در هر وقت از اوقات بیداری و در بیشتر از اوقات خواب از اثر احساسات و وجدان و فکر و رغبت و خواطر کثیره بنفس انسان عارض میشود که ممکن است مؤلم و یا مفرح باشند اگر در این حال یکنفر نفس خود را معرض ملاحظه دقیق قرار داده و بچیز هائیکه در نفس او جریان دارد صدقاً تأمل کند همانا ادراک اختلاف موجود بین شعور و خواطر برای او آسان می شود. گاهی می بیند نهایت قوه و توانائی و گاهی نهایت ضعف و ناتوانی دارد و گاهی هم بین این است. حالت سوم به شعب کثیر، منشعب می گردد که مثالی در این خصوص بیان میکنیم. شخصی بصورت مرسمه در دیوار نظر میکند و آن صورت را بشعور قوی و کامل می بیند ولی شعور به آن اندازه اکتفا نکرده در عین حال دیوار و اطراف را هم دیده و ممکن است اصوات و مکالمات را بشنود ولیکن درجه شعور او نسبت بسائر چیزها ضعیف است. و ممکن است در همین حال اشیاء موجوده در منزل و نظائر آن نیز در خاطر خطور کند که ادراک آنها در مرحله سوم و در نهایت ضعف است *علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

از مثال مذکور در اول شایع *علم* که انسان گاهی در وقت واحد احوال نفسیه کثیر، را ادراک میکند نهایتاً نسبت به بعضی شعور او قوی و روشن و نسبت به بعضی خفیف و تاریک است شعور انسان را از این حیث بچراغی تشبیه کرده اند که در محیطی افروخته باشد و اضائه او نسبت باشیاء بسبب قرب و بعد و اجتماع و افتراق اشعه تفاوت میکند همینطور در عوارضات خاطر به انسان از حیث حصر فکر در یک مورد یا تشتت قوه و ضعف دیده میشود. این تشبیه گر چه از تمام جهت محکم نیست ولی علماً این فن در استعمال دو کلمه

بؤرة و حاشیه (۱) در مورد احوال نفسیه موافق هستند .  
یعنی آنچه آن خواطری را که میگویند در بؤرة است همان خواطریست که  
شعور در آن قوی و روشن است و اما آن خواطری را که میگویند در حاشیه است  
همان خواطریست که شعور در آنها ضعیف و قلیل است .

### تعاقب خواطر در بؤرة و حاشیه

خطیبی در حال تکلم است شخصی در مقابل او صورت را دیده صورت او را  
استماع میکند در عین حال ممکن است بفکر وسعت مکان توقف ، حرارت هوا و کسالت  
مزاج نیز باشد در این حال صورت خطیب در بؤرة شعور و سایر خطورات در حاشیه  
قرار دارد . ممکن است فکر مستمع بجانب امر دیگر توجه کند و نظر او بخطیب  
باشد در این موقع از بؤرة بحاشیه منتقل میشود .

انتقال از بؤرة بحاشیه در اغلب اوقات تدریجاً حاصل میشود . تغییر بیکه در  
دائرة شعور حلول میکند کثیر الاختلاف است گاهی بؤرة با تغییر اندکی بحال  
خود مانده و حاشیه تماماً تغییر میکند گاهی بؤرة تغییر نموده و حاشیه بر قرار است  
و گاهی بؤرة و حاشیه مبادله شده و هر یک بدیگری حلول میکنند و بعضی از اوقات  
طوری منقلب میشود که خواطر قدیمه بکلی از بین رفته ناگهان حوادث جدیده  
جانشین می گردد .

### ( مظاهر شعور )

هر گاه انسان بخواطر نفسانیه خود ملاحظه کند اختلاط زیاد و اشتباه بزرگ  
می یابد برای این مطلب مثالی بیان میکنیم : شخصی بر تبه عالیّه نائل میشود .  
( ۱ ) وقتی که آتشی را در کودالی افروخته میشود اثرات آن را در متن کودال بؤرة  
و در اطراف حاشیه گویند بدین مناسبت این دو عبارت را در این علم در تمام اضاغه شعور  
استعمال کرده اند . ( مترجم )

اخبار آن متوالیاً از هر طرف بر او رسیده درین سرور و ابتهاج خاطر بر او عارض شده  
بقیام مایلزم و آنچه از اعمال شائسته آن مقام است منتقل میشود . در این حال  
بعضی از خواطر را واضح و جلی و بعضی دیگر را خفی و غامض می بینند و درین موقع  
خواطر دیگر که مربوط به آن خبر نیست هم بر او اضافه میشود از قبیل عوارض سمعیه  
و بصریه و احساس حرارت جو به و امثال آنها از آنچنان عوارضی که خارج  
از تعداد میتوان فرض کرد پس کثرت خواطر و اختلاط آنها تا این درجه قوه  
تدبیریه را دچار مشکلات مینماید با این وصف هر گاه انسان تا من صحیحی نموده  
و بعضی را به بعضی دیگر قیاس کند ممکن است جمیع آنها را به قسم تقسیم نماید  
و همان - ه قسم است که علماء علم النفس بر آن اتفاق کرده و کلام آنها بر آن جریان  
یافته و آنها را مظاهر نفس یا مظاهر شعور نامیده اند آن اقسام عبارتند :

- ( ۱ ) وجدان - هر چیزی که باعث سرور و الم می گردد . جوع و عطش .  
حب و بغض خوف و غضب نیز در تحت آن داخل میشود .
  - ( ۲ ) فکر - هر چیزی که بر فهم حقائق مساعدت میکند از قبیل ادراک حسی  
و ملاحظه و تخیل . تعلیل . استنباط و امثال آنها در تحت آن داخل میشود .
  - ( ۳ ) اراده - هر چیزی که در تقویت نفس را مینماید . دعوت بعمل میکند از قبیل  
انتباه . رغبت . نیت و امثال آن در تحت آن داخل میشود .
- ۷ اتصال بین مظاهر شعور

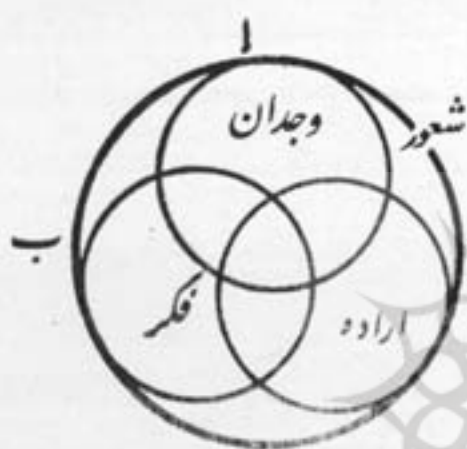
بین مظاهر نفیسه انفصال حاصل نمی شود زیرا ما مظهر منفرد از خوین آن  
نمی یابیم چه آنکه ممکن نیست در نفس شخصی الم عارض شود بدون آنکه بفکر مکان  
و مصدر او باشد و با در بندل جهد بقدر مقدور در رفع آن کوشش نکند .

همچنین محال است آنکه فکر کنیم در عمل عقلی بهر قسمی از اقسام آن بدون  
آنکه از مضار و منافع آن متذکر شویم و بالا تر از آن به اراده و اختیار خود از

آنچیز هائیکه از افکار در نفس عارض می شود آگاه بوده آنها را منظم و مرتب میکنیم همین طور است احوال ارادیه بدون آنها استقلال ندارد بلکه وجدان و فکر را در نفس مصاحبت میکند.

ازین جا میدانیم که مظاهر نفسیه همان قسمی که رنگ کتابت از شکل و نقل آن جدا نمیکرد آنها هم از یکدیگر منفعل نمیشود و همه آنها مرتبه واحد مجتمع

میشوند شکل آئی مطلب را بهتر توضیح میدهد



دائرة ( ا ب ج ) شعور و دو اثر ثلاثه مظاهر

است هر گاه دقت شود می بینیم سمت ( ا )

وجدان و با دائرة اراده و فکر متداخل

نموده است .

( اختلاف بین مظاهر شعور )

مظاهر سه گانه نفسانیه قوت و ضعف آنها در ظهور و خفا تفاوت دارد گرچه همیشه در حالت نفسیه مجتمع هستند و از یکدیگر جدا نمی شوند اما از نظر تحقیق مثلاً در امور هندسی اعمال قوه فکر به بیشتر باشد و در مواقع لغوی برای حوائج ضروریه وجدان از آن دو قوه زیاده تر بکار برود و در امور بدبیه اراده بر هر دو غلبه میکند. هر گاه بمظہری از مظاهر مذکور نظر کنیم ظاهر آید که حالت قوه در یکی باعث ضعف در دیگریست مثلاً غضب زیاد فکر و اعمال ارادیه انسان را معطل میکند. همچنین کوشش نفس در امور تعلیل و استنباط محلی برای وجدان باقی نمی گذارد و نیز هر گاه بر تباین احوال مردم تأمل شود اختلاف زیادی در مظاهر شعورشان یافت میشود مثلاً بعضی هائند و عصبانی هستند که وجدان بر آنها غلبه دارد

بعضی ها آرام طبع و خلیق هستند نسبت با آنها فکر سیادت دارد بعضی ها صاحب عزم و اراده هستند که مظهر و نماینده اراده بر آنها تسلط دارد. اما تعداد آنکسانی که هر سه مظهر و قواء در آنها مساوی باشد بغایت اندک است. اطفال و زنان از برای قسم اول بهترین مثال است چه آنکه وجدان و جدان بر آنها سلطه داشته و طبیعتاً ضعیف الفکر و الاراده هستند فلاسفه و سیاسیون و حکما نیکوترین مثال است از برای قسم دوم زیرا فکر نسبت با آنها قوی تر از آن دو مظهر دیگر است.

اشخاص متعددی بهترین مثال است برای قسم سوم. بعضی از علما این فن برای روشن شدن مطلب دو اثری رسم و بدان وسیله تفاوت مظاهر اطفال و قاندين



و فلاسفه را نشان داده اند از آنچه ذکر شد کاملاً معلوم گردید متقدمین از علما این فن که معتقد شده اند وجدان و فکر و اراده اقسام حقیقی هستند از برای نفس یا آنکه اجزاء بسیط بشمار میروند که هر حالتی از حالات نفسانیه به آنها حلول میکند تا چه اندازه بخطر رفته اند عجب تر از این آنست که همین مظاهر را قواء سه گانه نفسانیه نامیده اند و هر یک را باقسام مختلفه تقسیم کرده اند و از همین جا قواء ملاحظه، حافظه، ذاکره، خیالیه، تعلیلیه، استنباط و غیره شنیده میشود. محدثین این فن بر احماء این قول قیام و طالبین این علم را نصیحت فرموده اند که بظاهر این رأی مغرور نشوند پس هر حالتی از حالات

منفرداً و ذاتاً تجزیه را مطلقاً قبول نمیکند و وجدان و فکر و اراده فقط مظاهر هستند و لباسهای است که احوال مذکورہ بر حسب اعتبار و نظر انسان بر آنها ظهور میکند پس هر گاه انسان نظر کند بحالت نفسانیه از حیث آنکه الم یا سرور بر او عارض شده است بر او لباس وجدان پوشیده میشود و هر گاه از برای نفس علم بحقائق مکنونیات حاصل شود مظهر فکر ظاهر گردد و هر گاه نفس انتباه و التفات را توجه کند مظهر اراده واقع میشود همین طور است در قواء اضافیه که ازین قواء منعشب می شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

زیبا به کوه شکار و فیروز بچنک  
کاجا همه آواز است اینجا همه رنگ  
مسعود سعد

با همت باز باش و با کبر بلنک  
کم کن و بر عندایب و طاؤس درنک